

بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمع کثیری از کارگران و معلمان در آستانه روز کارگر و روز معلم - 10 اردیبهشت/ 1376

بسم الله الرحمن الرحيم

برادران و خواهران عزیز؛ خیلی خوش آمدید. امیدوارم این دو روز فرخنده ای که در کشور ما به عنوان روز معلم و روز کارگر شناخته شده است، برای شما و همه ملت ایران و نیز مسؤولان، سرمنشأ برکاتی باشد؛ همچنان که به برکت خون شهید عزیز بزرگوارمان، مرحوم آية الله مطهری رضوان الله علیه تا امروز بوده است. معلم، مظهر علم است؛ کارگر، مظهر عمل است. بنابراین، روز معلم و روز کارگر، یعنی روز علم و عمل. قوام جامعه هم، به علم و عمل است. اگر ما بتوانیم در میان خودمان، این دو رکن - یعنی علم و عمل، تعلیم و تربیت و کار و ابتکار - را توسعه دهیم و در این دو زمینه، پیشرفتی محسوس در کشور به وجود آوریم - که بحمدالله امروز تا حدود زیادی هم شده است - حرکت کشور به سمت هدفها سریع خواهد شد، مشکلات برطرف خواهد گردید و آن چیزی که انقلاب عظیم ما برای ایران اسلامی ترسیم کرده است، نزدیک خواهد شد. لذا این دو رکن، مهم است. کسانی که نماینده این دو رکن هستند - یعنی جامعه معلم کشور و مجموعه تعلیم و تربیت از یک طرف، و جامعه کارگری کشور و مجموعه مربوط به کار و ابتکار و تولید و حرکت صنعتی و کشاورزی و غیره از جانب دیگر - برای کشور بسیار حائز اهمیتند.

من به مناسبت اجتماع امروز که به خاطر روز کارگر و روز معلم تشکیل شده است، یک نکته برای جامعه کارگران و جامعه معلمان کشور و یک نکته هم برای مسؤولان مطرح می کنم. عرض اول من به جامعه کارگران و معلمان کشور، اظهار ارادت و علاقه و خسته نباشید و خدا قوتی است. من قلباً از جامعه کارگری و جامعه معلم کشور، صمیمانه متشکرم. من می دانم که دشمنان ما چقدر تلاش کردند تا این دو جامعه عظیم را از متن مردم و از مجموعه انقلاب جدا کنند؛ ولی مقاومت افراد این دو جامعه، تلاش آنها را خنثی کرد. در بین کارگران، چقدر وسوسه پراکنی کردند تا شاید بتوانند چرخ کار را در کشور متوقف کنند. در بین معلمان و بخش تعلیم و تربیت کشور، چقدر وسوسه پراکنی کردند تا شاید بتوانند مدارس و کلاسهای ما را تعطیل کنند؛ ولی نتوانستند. تا امروز به فضل الهی و به اتکای ایمان و نورانیتی که در دلهای افراد این جامعه است، نتوانسته اند و من یقین دارم که در آینده هم نخواهند توانست. این، مایه سپاسگزاری من از خدا و از شماست.

سفارشی هم که به شما دارم، این است که کیفیت کار را در هر دو بخش باید روز به روز ان شاءالله بهبود ببخشید. این که ما در دو، سه سال قبل، از وجدان کاری گفتیم و در دهانها هم این تعبیر تکرار می شود، نکته خیلی مهمی است. من نمی دانم کسانی که این جمله را به زبان می آورند، تا چه حد به اهمیت این مضمون و تأثیر آن توجه می کنند. وجدان کاری، تعبیری از قبیل وجدان سیاسی و وجدان علمی است. معنای این کلمه این است که آن کسی که مشغول کاری است، یک احساس وجدانی نسبت به کار پیدا کند و خود را در قبال آن کار، مسؤول بداند. این، غیر از مسؤولیت در قبال کارفرماست؛ یک چیز دیگر است. علاوه بر جنبه شرعی و جنبه انسانی و تعهد، در قبال خود کار، انسان خودش را مسؤول بداند که کار را درست، کامل، قوی و بهترین انجام دهد؛ چه بالایی سر او کسی باشد و چه نباشد. این، معنای وجدان کاری است.

در اسلام که کار، عبادت و ارزش شمرده شده است، لازمه اش این است که هر کس کاری را قبول کرد و تعهد نمود، آن را به بهترین وجهی انجام دهد. این حرف، سر کلاس درس و پای خط تولید و داخل مزرعه و پای چرخ خیاطی و کار داخل خانه هم هست. در هر نوع کاری - که به این حساب، معلمی و تربیت و تعلیم هم یک کار است؛ آن هم یک کار بسیار ارزشمند - اگر کننده کار، وجدان کاری داشته باشد، آن کار به بهترین شکل انجام خواهد یافت. این، آن چیزی است که کلید مشکلات کشور است. اگر شما فلان جنس را می خرید و به منزل می برید و مشاهده می کنید که بعد از مدت کوتاهی خراب شد و کاری که روی آن شده، کار درستی نبوده است - یعنی بی اعتمادی به کاری که

انجام می شود - در صورت وجود وجدان کاری، این دیگر نخواهد افتاد. کسی فرزند خود را به مدرسه بفرستد و نداند که او در مدرسه تبدیل به چه چیزی و چگونه عنصری خواهد شد؛ این دیگر نخواهد بود. وقتی همه کنندگان کار، با احساس وجدان کاری به کار پرداختند و فهمیدند در حالی که کار را می کنند، اگر صاحب کار هم نیست، اما خداوند متعال حاضر و ناظر است، کرام الکاتبین حاضرند و ملائکه مقرب الهی نگاه می کنند؛ هر دقتی که برای بهبود کار بشود، مورد تحسین کرام الکاتبین خواهد بود و در پرونده عمل کننده کار ثبت خواهد شد. این چیزها، در محاسبات بشری ما به حساب نمی آید و غالباً نمی بینیم، غفلت می کنیم و بدان توجه نداریم؛ اما در حساب خدا که این حرفها نیست.

اگر شما آن یک دقیقه آخر را هم که سر کلاس بودید، درس دادید و نگذاشتید ضایع شود؛ یا با آن شاگرد بدآموز، حقیقتاً صرف وقت کردید و کوششتان را به کار بردید؛ یا در کارخانه، یا در مزرعه، یا در خانه که مشغول کار هستید و یا هر جای دیگر، دقت به خرج دادید؛ آن سوزنی را که با دقت در پارچه فرو بردید و... همین دقت و اهتمام، در پرونده عملتان ثبت خواهد شد. این ثبت در پرونده الهی، فایده اش فقط مربوط به قیامت نیست؛ در همین دنیا هم اثر می کند. یعنی محکم کاری و دقت در کار دنیا، یک جامعه سرافراز، آباد، با انسانهای قوی، مستحکم، تسلیم نشوی در مقابل دشمن، بی نیاز از لئام خلق خدا و دشمنان جامعه پدید خواهد آورد. نام نیکی هم برای این جامعه و این کشور، در عالم به وجود خواهد آورد. اینها مربوط به این طرف مرز مرگ است. آن طرف مرز هم که برزخ و قیامت و ثواب الهی است، مترتب بر این کارهاست. این، توصیه ما به شماست. من، هم از جامعه کارگري کشور و هم از جامعه تعلیم و تربیت کشور، ضمن تشکر و سپاس عمیق قلبی، این درخواست را هم دارم. ان شاءالله که بتوانید روز به روز کار خود را بهبود ببخشید.

به مسؤولان هر دو بخش نیز عرض می کنم که در مشکلات جاری و روزمره این دو بخش، غرق نشوند. فراتر از این مشکلات، درصدد کیفیت بخشیدن به این دو بخش باشند. استعداد ملت ما، یک استعداد برجسته است. ما از چند سال پیش، راجع به استعداد ایرانی تأکید می کردیم. بعضی خیال می کردند که از روی محبت به مردم و کشور خودمان چیزی می گوییم؛ در حالی که آنچه ما می گفتیم، متکی به آمار و معلومات بود. خوشبختانه در این چند سال اخیر، خبرها و گزارشهای مستند قوی پخش شد و در اختیار مردم قرار گرفت که نمونه هایش را هم شما دیدید. در این مسابقات جهانی که به نام المپیاد برگزار می کنند، شما دیدید که جوانان ما با این که اوایل کارشان است، از اکثر کشورها بهتر می درخشند. در مسابقات جهانی، در هماوردهای علمی، در قبول بعضی از کارهای بزرگ و پیچیده صنعتی، در صنایع دقیق و ریز و غیره، بعضی از کسانی که از کشور ما رفتند، توانستند بر دیگران فائق آیند. این، همان استعداد برجسته است.

از سوي دیگر، اگر شما به دست برجسته ترین صاحب استعداد هم یک بیل بدهید و او را به کار غیر علمی وادار کنید، استعدادش شکوفا نخواهد شد؛ اما وقتی که میدان باز شد و کشور بحمدالله از سلطه بیگانگان بیرون آمد، کم کم فضای کشور، فضای خوبی شد. وقتی محیط تعلیم، تربیت، تحقیق، دانشگاه و مدارس مساعد شد و دولت و مسؤولان کشور هم تشویق کردند، استعدادها گل می کند؛ و می بینید که گل کرد.

با توجه به این استعداد بالا، ما هم در زمینه مسائل کاری، باید کارگر ماهر داشته باشیم؛ باید ابتکار در مسأله کار داشته باشیم؛ باید محیطهای کارگري ما مجموعه ای از نیروهای فعال و توانا و کاردان باشد؛ نه کارگري که نمی داند چه کار می کند. مسؤولان بایستی زمینه ابتکار و خلاقیت را فراهم کنند و روز به روز پیش ببرند. البته کارهای زیادی هم شده است - نه این که بخواهیم بگوییم نشده - ولی باید بیشتر بکنند و در این جهت سریعتر پیش بروند. در زمینه تعلیم و تربیت هم همین طور است. در محیط آموزش و پرورش باید کاری بشود که حتی یک استعداد، از میان این میلیونها نوجوان و جوان ایرانی هدر نرود. یعنی تا این حدی که تعلیمات متوسطه ماست - این دوازده سالی که درس می خوانند - هر کسی که درس می خواند، استعدادش هدر نرود. حالا بعد از آن ممکن است بعضی به دانشگاه بروند، بعضی به رشته های فنی بروند؛ عیبی هم ندارد و همه اش هم خوب است؛ اما در این مدت باید همه استعداد شکوفا شود. باید کاری بکنند که این کار انجام گیرد، والا روال عادی را حفظ کردن، یا پرداختن به

کمیتها، کار اساسی مسؤولان این دو بخش نیست. در زمینه کار، مثلاً اشتغالها را تعدد و تنوع ببخشند و پیشرفت بدهند. این، توقع ما از مسؤولان این دو بخش است. آنچه که ما در این زمینه ها سفارش می کنیم، فقط مربوط به این دو بخش هم نیست؛ مربوط به کل کشور است و فایده آن به کل کشور برمی گردد. عزیزان من! کشور ایران اسلامی، امروز در حال عبور از یک مرحله بسیار مهم و حساس، مثل سالهای جنگ است. آن، یک طور بود؛ اینیک طور است. در این دوران، دشمنان مادر خارج از کشور - یعنی همین دولتها و ایادی استکباری - نشسته اند و به کشور ایران خیره شده اند تا ببینند آیا می توانند ملت ایران را از مواضع اصولی و اسلامی خود پایین بیاورند یا نه. همتشان بر این است.

ببینید؛ در دنیا یک زنجیره وجود دارد که در رأس آن، همین چند کشور استکباری دنیا - یعنی امریکا و بعضی از کشورهای اروپایی - قرار دارند، که خودشان را کشورهای پیشرفته عالم می دانند. اینها در رأس زنجیره اند و پشت سرشان هم کشورهای کوچک و فقیر و ضعیف و دولتهای غیرمردمی قرار دارند که توسط همان زنجیره، به طرفی کشیده می شوند. آن کشورهای زنجیره ای، هر کاری که خودشان می خواهند و هر جهتی را که مایلند انتخاب کنند، بر آن پشت سریها تحمیل می کنند. این بیچاره ها هم، آن زورگویان را به زورگویی عادت داده اند. کار این دو گروه، مثل بازی ای است که بچه ها می کنند؛ یعنی چند نفر جلو می ایستند و بقیه هم دامن آنها را می گیرند و دنبالشان می دوند و حرکت می کنند. به نظر من، تفصیر زورگویی دولتهای گردن کلفت زورگویی امروز، مقدار زیادی به گردن رژیمهایی است که به خاطر ضعف خودشان، آنها را به پررویی و پرتوقعی و زورگویی عادت داده اند.

در این میان، ایران اسلامی، هفده، هجده سال است که به این کشورها خطاب می کند و می گوید: خودتان باشید، مستقل باشید، ملتهای خودتان را داشته باشید، خودتان را اداره کنید، به فرهنگ و استقلال و راه خودتان پایبند باشید، چرا دنباله روی می کنید؟ خود دولت و ملت ایران هم مثل کوه ایستاده اند و تسلیم پرروییها و زورگوییهای آنها نمی شوند. در حالی که در گذشته، کشور ایران هم یکی از همان کشورهای بود که آن عقب عقبها، دامن جلویی را گرفته بود و دنبال اینها همین طور می دوید و حرکت می کرد!

اینها پس از آن که مسأله جنگ تمام شد، گفتند حال که قضیه جنگ به اتمام رسید، شاید بتوانیم در اوضاع بعد از جنگ که دولت و ملت ایران می خواهند بازسازی را شروع کنند، زیر فشار ضرورتها وادارشان کنیم که از مواضع خودشان دست بکشند و بیایند باز دنباله رو کشورهای استکباری شوند؛ ولی دیدند که نشد. ملت ایران در طول این سالها، هم بحمدالله راه پیشرفت را طی کرده و گامهای بلندی در جهت توسعه کشور برداشته و کارهای زیادی انجام داده است، و هم از لحاظ مواضع سیاسی در مسائل بین المللی، روزه روز مواضع خود را صریحتر و روشنتر و قاطعتر کرده و تسلیم آنها نشده است. به همین خاطر، در صدند که فشار وارد کنند.

در این دوران، ملت ایران بایستی خیلی به فکر خودسازی باشد. ملت ایران باید تمام تلاش را در طول این سالهایی که هنوز امید آنها قطع نشده است، مصروف کند، برای این که بتواند اندک اتکایی هم به خارج از مرزهای خود نداشته باشد - یعنی خودکفایی حقیقی به معنای تام و تمام کلمه - تا نتوانند زورگویی کنند.

همین جلسه ای را که دیروز وزرای خارجه اروپا داشتند، ملاحظه کنید! حرفهای بیهوده و بی ادبانه ای زدند؛ مواضع غیر صحیحی اتخاذ کردند؛ گفتند و برخاستند! هدف چه بود؟ هدف، فشار بر دولت و ملت ایران بود. ملت و دولت ایران باید نشان دهند که در مقابل دولتهای زورگو و مستکبر و بی ادب، برخوردشان بسیار شدید و قاطع خواهد بود. یکی از حرفهای بسیار غلط اینها این بود که دور هم نشستند، عقلهایشان را یکی کردند و گفتند برویم از دولت ایران بخواهیم که به موازین حقوق بشر احترام بگذارد! من هر چه با خودم فکر کردم که روی موضعگیری اینها چه اسمی می شود گذاشت و معنای کارشان چیست، دیدم غیر از کلمه «وقاحت»، هیچ چیز دیگری نمی توانم نسبت به کار آنها بگویم. در بیان این مطالب، آقایان وقاحت به خرج دادند. حقوق بشر؟! دولتهای اروپایی، بیشترین نقض حقوق بشر را در طول این یک قرن اخیر انجام داده اند. صد سال، و اگر کسی قبل از صد سال را هم پیش برود، همین است.

من تاریخ اروپا را تا حدود زیادی ورق زده ام و نگاه کرده ام. حداقل در این صد سال، همین آقایان اروپاییها، دو جنگ

جهاني پر از مفسده به وجود آوردند. در کمتر از دو قرن، وقوع دو جنگ جهاني، کار اينها بود. همين آقاياں اروپاييها ؛ همينهايي که ديروز در لوکزامبورگ نشستند و ريشههايشان را همقد کردند و با هم حرف زدند و حکمت (!) صادر نمودند، دهها کشور دنيا را استعمار کرده اند. اگر استعمار و تضييع حقوق ملتها گناه است، اين گناه فقط بر گردن همين دولتهايي است که نمايندگانشان ديروز نشستند و راجع به ايران حرف زدند که حقوق بشر را رعايت کند! اين، آتش افروزي دو جنگ جهاني خانمانسوز متعلق به دهها سال گذشته است ؛ اما در همين زمان خودمان، چه کسي کارخانه هاي سلاح شيميايي را در عراق به وجود آورد که آن همه فاجعه پديدار شد؟ همين آقاياں. چه کسي تأسيسات اتمي براي ساخت بمب اتم در عراق به وجود آورد که همه منطقه را تهديد مي کرد؟ همين آقاياں. چه کسي جنايات اسراييل را - که هر روزي که مي گذرد، يک جنايت انجام مي دهد - زمينه سازي و توجيه مي کند؟ همين آقاياں. کساني که در اين جا نشسته اند، بازماندگان شهيداي قانا هستند. سال گذشته، دولت صهيونيست، يکي از فاجعه آميزترين جنايتهاي خودش را در مقابل چشم اين آقاياں انجام داد. آيا لب باز کردند؟! آيا حتي يک کلمه تقبيح کردند؟! معاذالله! اين قدر وجودشان آميخته با نقض حقوق بشر است.

الان در داخل سرزمينهاي اشغالي، اين همه جنايت مي کنند. روزانه، خانه هاي عادي مردم لبنان بمباران مي شود. با هلي کوپتر، به روستاها و دهکده هاي لبناني مي آيند و مي نشينند و آدمها را بر مي دارند و سوار مي کنند و به زندان مي برند! اين کارها، جلو چشم همين آقاياں اروپاييها - که از خودشان هستند - انجام مي گيرد! يک کلمه حرف بزنند، ابد! يک کلمه اخم بکنند، ابد! در قضيه بوسني هرزه گوين، آن همه فاجعه آفريني شد ؛ بعد کهديدن خيلي ديگر زشت است - چون بقيه جنايات ممکن بود در خارج از اروپا انجام گيرد، ولي اين جنايت در قلب اروپا انجام گرفت - به همين خاطر يک مقدار جنجال و هياهو کردند ؛ ولي هيچ عمل صحيح و واقعي انجام ندادند. همين حالا، هم مسلمانان به وسيله صربها زير فشار قرار دارند. جنايتکاراني که هزاران نفر را کشتند، يا زنده به گور کردند، يا در داخل زندانها از گرسنگي نابود کردند، الان راست راست در اروپا راه مي روند ؛ کسي هم معترضشان نيست! آن وقت اين دولتهاي اروپايي، با اين همه جنايتهايي که يا به وسيله خودشان و يا در مقابل چشمشان انجام گرفته است و حرفي نزده اند، چه طور رویشان مي شود که به ايران اسلامي - به يک نظام مردمي و به يک ملت رشيد - بگويند: ناقض حقوق بشر؟! اين، غير از وقاحت چيز ديگري است؟ واقعاً اينها وقيحند!

به خيال خودشان، دولت ايران را مي ترسانند و مي گويند ما گفتگوهاي انتقادي را قطع مي کنيم. به درک که قطع مي کنيد! اگر انتقادي هست، ما از شما انتقاد داريم. اسم اين گفتگوها، از اول غلط بود. من از اول هم مي گفتم که بگويب اين گفتگوها، انتقاد دو طرفه است. اگر انتقادات، انتقاد دوطرفه است، ما بيشتر از شما انتقاد داريم، تا شما از ما. شما چه انتقادي داريد؟ انتقاد شما به اين است که چرا ما به اصول اسلامي خود پايبنديم! اين، افتخار ماست. ببينيد دشمنان ملت ايران، چقدر وقيح ، ظالم، غيرمنصف، پررو و بددلند! دشمنان جمهوري اسلامي، اين گونه اند. البته ملت ايران که بزرگتر از اين دشمنيتها را ديده است، مثل کوه ايستاده است.

مگر کسي اهميت مي دهد که اينها چه گفته اند؟ البته دستگاه دولتي ما که بحمدالله مواضع بسيار خوبي در مقابل حرکتهاي زشت اينها داشته است، از حالا به بعد هم بايستي با کمال قدرت عمل کند و در مرحله اول، سفير آلمان را فعلاً تا مدتي نبايد راه بدهد که به ايران بيايد. بقيه هم که مي خواهند به عنوان يک حرکت به اصطلاح آشتي جويانه برگردند، مانعي ندارد. خودشان رفته اند، خودشان هم برمي گردند.ديدند که رفتنشان هيچ اهميتي ندارد. اينها مي خواهند برگردند، مانعي ندارد ؛ اما در رفتن سفراي ايران به کشورهاي آنها، هيچ عجله اي نبايد بشود. بايد سر صبر و فرصت ببينند چه چيزي مصلحت است ؛ هر چه که عزت اسلامي اقتضا مي کند - همان طور که هميشه گفته ايم - همان گونه عمل کنند.

اين نکته را، هم اروپاييها و هم ديگران بدانند. اروپا خيال نکند که ما به او احتياج داريم ؛ ابد! ما به اروپا هيچ احتياجي نداريم. ما کشور خودمان را مي توانيم بدون اروپا هم اداره کنيم. حالا فرض کنيد، اگر چهار قلم کالاي لوکس و تجملاتي از فلان جا مي آيد، نبايد ؛ چه اهميتي دارد. آنچه که مورد نياز ملت ماست، در داخل توليد مي شود و اگر هم چيزي باشد که ما لازم داشته باشيم، خيلي از کشورها هستند که صف کشيده اند تا به ما بفروشند. چه نيازي

به این چند دولت کشور اروپایی است که خیال می کنند صاحب دنیا هستند؟! البته به نظر من، در این قضیه اینها فریب صهیونیستها و امریکاییها را خوردند؛ یعنی زیر فشار امریکاییها قرار گرفتند، منتها نفهمیدند که با چه کسی طرفند. نمی دانند که ایران اسلامی، کشوری نیست که بشود آن را با این حرفها از مواضعش پایین آورد، یا وادار کرد که در مقابل کسی تسلیم شود. ایران کشوری است که هجده سال با همه مشکلاتی که ابرقدرتها برایش درست کرده اند، با صلابت و با قدرت و با عزت تمام، خودش را به این جا رسانده است. ایران کشوری است که از وضعیت روزهای انقلاب - که هیچ چیز در اختیارش نبود؛ نه کارخانه ما کار می کرد، نه مزرعه ای داشتیم، نه صادراتی، نه وارداتی - خودش را به این جا رسانده است. امروز در این کشور، آن قدر حرکت کاربستولیدی، فعالیتها و نشاطهای علمی و تحقیقی انجام می گیرد! این، باید به همه بفهماند که این ملت، یک ملت زنده و بیدار و سازنده و دارای نشاط است و به کسی احتیاج ندارد. کسانی که می خواهند با ایران ارتباط داشته باشند، باید بدانند که اگر ارتباط، ارتباط استکباری شد، ملت ایران پس خواهد زد.

عزیزان من؛ معلمان، کارگران، جوانان، کسانی که قوام کار و استقلال و ستون فقرات کشور در دست شماست! مسئولیت شما سنگین است. ببینید دشمن چه طوری است. ببینید دشمن چقدر بی انصاف و بی رحم و وقیح است. اگر بخواهید دشمن بر شما مسلط نشود، باید خوب کار کنید. همه باید خوب کار کنند، همه باید کار را برای خدا و دقیق انجام دهند، تا ان شاء الله این کشور اسلامی و این ایران سرافراز و سربلند، بتواند در مقابل دشمن بایستد و به همه بفهماند که به برکت اسلام - که «الاسلام یعلو ولا یعلی علیه» - هیچ کس نمی تواند نسبت به این ملت، استعلا و استکباری داشته باشد.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته